

## موضوع و روش شناسی در تحقیق کیفی

### اشاره:

به نظر می‌رسد که اگر اقبال به پژوهش‌های کمی غلظت و افزایش یابد، به نوعی گرایش به پژوهش‌های کیفی کم شده و باعث می‌شود که پژوهش‌های کیفی کمتر توسعه و گسترش پیدا کنند و طبیعتاً محتوایشان ضعیف بشود. وقتی که محتوا ضعیف گردید احیاناً نتایجی هم که ارائه می‌شود نتایج سودمند و قابل تأثیری نباشد و در نهایت نتوانند حمایت همه‌جانبه را نسبت به انجام پژوهش‌های کیفی کسب کنند لذا ضرورت دارد اقبال به پژوهش‌های کیفی صورت گیرد. تصور می‌شود که کلید یا بسترهایی از این فضای چالش‌انگیز و ابهام‌آلود می‌تواند بستر سازی، فرهنگ‌آفرینی و شناسایی واقع‌گرایانه این روش‌ها باشد که نتیجه این خواهد شد که به تدریج ابعاد کارکردی روش‌های تحقیق کیفی نمایان گردد. موضوعات قابل توجه برای این که روش‌های تحقیق کیفی بتواند گسترش پیدا کند می‌تواند عبارت باشد از:

- ۱- توسعه و گسترش سریع آموزش روش تحقیق کیفی در دانشگاه‌هایی که دارای تحصیلات تکمیلی هستند.
- ۲- زمینه‌سازی سودمند برای آموزش روش تحقیق کیفی در پژوهشگاه‌های اعتبار بخشی به اکتشاف
- ۳- پیچیدگی و تنوع مسائل اجتماعی و انسانی
- ۴- نفی دیدگاه‌ها و نظریات و فراروایت‌ها و تمرکز بر موضوعات مشخص و موردی که در طول زمان تحولات و تغییرات فراوانی یافته است.
- ۵- تناسب بیشتر روش‌های کیفی با بومی سازی نیازها و مسائل.

۶- کمک شایان توجه به تبیین های مختلف انسانی اجتماعی از طریق توصیف عمیق و همه جانبه که معمولاً توصیف عمیق در روش های تحقیق کیفی بیشترین نقش را دارد.

۷- بحث تناسب معقول روش های تحقیق کیفی با نگرش های عمیق و راهبردی در سطح تحقیقات کلان و راهبردی

به نظر می رسد که یک شناخت تفصیلی - کاربردی از روش های تخصصی و کیفی می توان ارائه داد که روی گسترش و اثر بخشی روش های کیفی تاثیر بگذارد. مؤلفه هایی همچون گسترش بومی فرهنگ، قدرت دینی، زمینه سازی آموزشی در ایران، پیچیدگی و تنوع مسائل اجتماعی، جهت گیری بومی سازی نیازها کمک به تبیین از طریق توصیف عمیق و تناسب معقول بازنگری های کلی و راهبردی تحلیل نمادین، گروه های کانونی، رویکرد همگرایانه، تاریخ شفاهی و رویکرد شناختی. تحلیل محتوا، تحلیل موردی، تحلیل گفتمان داستان سرایی، تحلیل روایتی، نظریه زمینی، نظریه شبکه عامل، پژوهش فعال امروزه در بعضی از کشورهای پیشرفته به عنوان مطالعه کیفی مطرح می شود. از مشاهده مشارکت جویانه، استقرای تحلیلی، نظریه انتقادی، مطالعات فرهنگی، تحلیل ریخت شناسی، پدیدار شناسی، الگوهای غیر کمی، تحلیل متن، تحلیل گفتگو، تأویل گرایی، نشانه شناسی، آوا شناسی و تحلیل تاریخی می توان به عنوان روش های جدید مطالعات کیفی در کشورهای پیشرفته نام برد.

**دکتر نصر ا... زاده:** امروز به دنبال بحث و بررسی دو روش مطالعه کیفی هستیم که در قالب یک گفتگوی علمی با اساتید و دانشجویان، آن را دنبال می کنیم نخست آقای دکتر رضایی در مورد تحلیل موردی و تحلیل تطبیقی تاریخی راهنمایی بفرمایند، در خدمتشان هستیم.

**دکتر رضایی:** عرض به خدمت شما که قرار شد ما راجع به کیس استادی ( نمونه موردی - case-study) با دوستان صحبت کنیم. همان طور که از اسمش پیدا است، بررسی کیس، هم خود کیس و هم مفهوم کیس موضوعیت دارد و هم خوب بررسی بشود که منظور ما از کیس چیست و چه ویژگی هایی می تواند داشته باشد؟ و این که خود کلمه مطالعه (Study) هم به نظرم می رسد در اینجا می شود رویش دقت بیشتری به خرج داد و بحث را پیش برد. ما می گوئیم کیس یک مورد خاص هست. و اساساً چون یک مورد خاص است موضوع پژوهش ما محسوب می شود در پژوهش

کیفی و برای این که به این سوال مان جواب بدهیم به یک معنا به هدفی هم که اینجا داریم توجه نشان می دهیم. هدفی که ما در این جا داریم بررسی پیچیدگی های موضوع هست و مورد. چون بعداً موضوع را جدا می کنیم. پیچیدگی های آن مورد را باید بررسی کنیم. خصوصیت هایش (Specify)، خاص بودن هایش را باید بررسی کنیم و خود شرایط و موقعیتی که آن پدیده قرار دارد برای ما موضوعیت دارد چه چیزهایی کیس ما می تواند باشد؟ این توضیح را هم خدمت دوستان عرض کنم که بحث ما در واقع از جایی شروع می شود که شما آن مکاشفات نظری تان را انجام دادید مساله تان را تعریف کردید، بحث های نظری و مرور ادبیات همه را انجام دادید. بنابراین اگر ما از وسط بحث شروع می کنیم به این دلیل است که ما عملاً وارد متدولوژی بحث داریم می شویم. پس خیلی از محفوظات را ما داریم. بر اساس آن داریم عمل می کنیم. کیس ما می تواند یک (فرد) باشد، کنش گر باشد البته داخل پراتنز عمداً گذاشتم فرد که کنش گر در برخی از تحلیل ها می تواند فراتر از یک فرد هم باشد، مثلاً سازمان را هم گاهی اوقات ما یک کنش گر در نظر می گیریم. کیس ما هم می تواند یک کلاس درس باشد، یک بیمارستان باشد، گاهی اوقات یک شهر می-تواند باشد. اما نمی دانم باید راجع به این بحث کرد آیا یک کشور می تواند باشد؟ یا یک ملت می تواند یک کیس باشد؟ جلوتر که برویم این تمایزات برای ما روشن تر می شود. من سعی کردم در واقع آن تیتراهایی که لازم هست برای این که ویژگی های کیس ما را روشن کند خدمت دوستان عرض کنم. یکی از موارد خیلی مهم برای ما این است که کیس باید قطعیت داشته باشد، روشنی داشته باشد. یعنی اگر بخواهیم دقیقتر بگوییم کیس ها مصادیق هستند. فرایند ها برای ما کیس محسوب نمی شود. یک مثال که می شود اینجا زد خود عمل تدریسی که الان من دارم اینجا سخنرانی می کنیم این یک کیس نمی تواند برای ما باشد اما، این کارگاه را می توانیم یک کیس تلقی کنیم دانشکده شما می تواند کیس تلقی بشود. ما می گوییم کیس باید حد و مرزش مشخص باشد. قطعیتش اشاره به این قضیه دارد. حتماً هر کیسی که ما از آن یاد می کنیم یک پیچیدگی هایی دارد. پیچیدگی حاصل روابط Systematic است، پس کیس یک خصلت نظام دار دارد و یک سیستم می تواند برای ما محسوب بشود. در یک محدوده مشخص عمل می کند. این حدو مرز اگر روشن نشود ما با مشکل مواجه می شویم و

مثال عرض می‌کنم خدمت شما، فرض بفرمایید که شما برای حل مساله ای مدرسه را موضوع تحقیق خودتان قرار می‌دهید اگر بناست که مدرسه موضوع تحقیق باشد خوب روشنی دارد، قطعیت دارد مرزش مشخص است و حدودش مشخص است. در مدرسه باید دقیقتر شما بدانید که با چه چیزهایی سروکار دارید در مدرسه خیلی هم عوامل انسانی وجود دارد از دانش آموز، از اولیای مدرسه، هم یک سری عوامل برون مدرسه ای وجود دارند که در اینجا نقش ایفا می‌کنند و منسلباتش را تحت تاثیر قرار می‌دهند. اولیاء مدرسه دانش آموزان و هم یک سری عوامل مادی هستند که در مدرسه وجود دارند و آنها هم بخشی از کیس شما هستند مثلاً دیوار مدرسه یک بخشی از این کیس شماست. جزئی از اجزا هست که شما باید آن زمانی که دارید حدود کیس‌تان را مشخص می‌کنید همه اینها روشن بشود و تکلیف کارتان هم معلوم بشود. مثلاً اگر می‌خواهید شما روابط غیر رسمی را در مدرسه بیرون بکشید فکر می‌کنید کجا را اگر ببینید خوب است؟ عذر می‌خواهم دستشویی‌ها یک جای خیلی مناسبی برای پیدا کردن روابط غیر رسمی است. همه ما تجربه زندگی مدرسه ای را داریم خیلی از ما شاید یک یادداشت‌هایی یادگاری‌هایی گذاشته ایم ولی همه مان تقریباً دیدیم دیوارهایی که در گوشه گوشه و در بخش‌های مختلف مدرسه برای شما می‌تواند بخشی از موضوع یا منبع اطلاعاتی شما باشد که چیزهایی یادداشت می‌شود تحقیقی که ما در مدرسه انجام دادیم خیلی اطلاعات جالبی از فضای مدرسه، از طریق همین دیوارها و دست‌نوشته‌ها یا عکس‌هایی که به دیوارها چسبانده می‌شود دیوارنوشته‌هایی که وجود دارد خلاصه چیزی از قلم در مدرسه نمی‌افتد اما چیزی که در این عبارت ما خدمت شما عرض کردیم حد و مرز باید روشن بشود ما باید بتوانیم کیس را بیابیم آناتومی اش را دقیقاً مشخص کنیم قطعه قطعه اش کنیم، بخش‌ها و اجزای درونی اش را بیرون بکشیم. چون هر کدام از این بخش‌ها به ما اطلاعاتی می‌دهند که به واسطه آن اطلاعات ما می‌توانیم تحلیل کلی از کیس مان بدهیم این قضیه که کیس ما دقیقتر روشن بشود به یک بحث دیگری هم دامن می‌زند و آن این که ممکن است موردی که ما داریم مطالعه می‌کنیم کیسی را که داریم مطالعه می‌کنیم بخشی از یک گستره وسیع تر باشد مثلاً این مورد ما (مدرسه) در واقع در یک واحد تحلیلی قرار می‌گیرد که مسلماً آن واحد به لحاظ سطحش وسیع تر از خود مدرسه است. مثلاً

واحد مشاهده مان (Observation Unit) در کیس استادی که داریم انجام می دهیم، مدرسه است. اما واحد تحلیل (Analysis Unit) ما ممکن است نظام آموزشی باشد بعدها که به بحث تعمیم (Generalization) برسیم آنجا اشاره خواهیم کرد که لزوماً مطالعات کیفی، ما را از سطحی از تعمیم دور نمی کند امکان هایی پیش روی ما هست که به واسطه آن امکان ها می توانیم به سطحی از تعمیم دست پیدا کنیم یکی از جاهایی که این اتفاق می تواند بیفتد جدا کردن سطح مشاهده و تحلیل است. حالا این که چه ویژگی هایی را باید مشاهدات ما داشته باشد که ما را به یک سطح تحلیل وسیعتری در نظام آموزشی بکشاند بعداً می رسم کاری که ما در اینجا می کنیم در تحقیق موردی با مشخص کردن حد و مرزهای کیس مان به دنبال یک فهم کلی هستیم. کیس استادی باید یک درکی کامل و نسبتاً جامع از پدیده به ما بدهد اما با وجود این در پاره ای اوقات ما به یک چیزهای دیگری توجه نشان می دهیم بایستی احتمالاً یک ویژگی های خاصی از خود کیس مان که به اندازه کافی خاص هست بیرون بکشیم و آن را موضوع مطالعه قرار بدهیم، خوب نحوه انتخاب چگونه باید باشد؟ عموماً گفته می شود که نحوه انتخاب می تواند به دو نوع باشد: درونی یا بیرونی. در یک تقسیم بندی دیگر سه نوع را مطرح می کنند: درونی، بیرونی، مورد پژوهشی جمعی که چند مورد را مورد بررسی قرار می دهند. در تحقیق موردی درونی، همین طور که اینجا آمده فهم خود آن کیس ویژه برای ما اهمیت دارد چیزی که در نهایت ما در اینجا می رسم احتمالاً یک توصیف ناب است. چیزی که گیرتزی یکی از مردم شناسان معروف توصیف عمیق یاد می کند در اینجا رابطه ها لزوماً مورد بحث قرار نمی گیرد. توصیف برای توصیف است. می گوئیم هنر برای هنر، علم برای علم. در اینجا توصیف برای توصیف را خواهیم داد.

در مسیر تکاملی کار، احتمالاً به یک مجموعه داده هایی برسند که بتوانند آن را به سطوح دیگری تعمیم بدهند یا نظریه را تست بکنند پرسش هایی دارند که می خواهند پاسخش را پیدا کنند. به سطحی از تحلیل برسند که در موارد مشابه هم از این داده ها استفاده کنند بنابراین، مورد برای ما فی نفسه هدف محسوب نمی شود توصیف آن هدف نیست. ما به داده هایی خواهیم رسید که از آن به عنوان یک ابزار استفاده کنیم برای اهداف دیگری که در اینجا داریم بنابراین رابطه ها برای ما مهم است، بحث تعمیم

در اینجا مطرح می شود. در اینجا ممکن است در مطالعه موردی - ابزاری ممکن است که ما بیش از یک مورد یا کیس را مورد بررسی قرار بدهیم. به عنوان مثال بنده کاری را که در سطح مدارس تهران انجام دادم ۵ مدرسه را انتخاب کردم. بنابراین بیش از یک مورد داریم ما اینها را می گوئیم مطالعه موردی جمعی (Collective)، چند مورد. اما این موارد باید به گونه ای انتخاب بشوند که در واقع شما را به یک مطالعه نظام مند که در امتداد هم باشد و به یک جمع بندی برساند. در مطالعه ابزاری، موضوع، از خود کیس اهمیت بیشتری دارد. اگر خاطرتان باشد چند دقیقه قبل خدمت شما عرض کردم که در مدرسه ممکن است یک موضوعی برای ما اهمیت داشته باشد که ما آمدیم و وارد مطالعه شدیم. نه خود آن کیس که دارد چه اتفاقی درش می افتد. بنابراین شما وقتی مطالعه موردی ابزاری انجام می دهید خیلی چیزهای دیگر را باید قبلاً روشن کرده باشید و مثلاً باید موضوعات تحقیق، برخی پرسش های اساسی تان را باید مشخص کرده باشید و این که این مطالعه اساساً برای چه چیزی، برای چه هدفی انجام می شود. ما در انتخاب مورد در اینجا عموماً به یک اصل پایبند هستیم و می گوئیم کیس استادی از نوع مطالعات نمونه ای نیست. ما بایستی ببینیم که بر اساس کدام آموزه یا نظریه به دنبال حل چه پرسش ها و مسائلی هستیم که بعد چه کیسی می تواند پاسخ هایی برای این پرسش های ما در اختیار مان بگذارد. نوعی بودن یا معرف بودن در اینجا لزوماً ملاک کار نیست. نوعی بودن را ما معادل Representative می گیریم. در نمونه گیری های آماری بر اساس آن منطق آماری که وجود دارد و فرمول هایی که در اینجا هست تصور ما این است که مفروضه ما این است که ما هر مشتکی که از این خروار برداریم معرف و نمونه همه جمعیت خواهد بود. چون از اول گفتیم که لزوماً ما با یک منطق پیش می رویم پس بنا نیست که شما نمونه هایی را و مواردی را در اینجا انتخاب کنید که نمونه معرف باشد. یعنی اگر شما دارید پروپوزال یک پایان نامه می نویسید و کیس استادی را ملاک متدولوژی خودتان قرار دادید هیچ دلیلی وجود ندارد که شما بیایید برای ما اثبات بکنید که این موردی که من برداشتم یک نمونه معرف هست چون اساساً چنین فرضی وجود ندارد. گر چه یک عده برای بحث تعمیم شان آنجایی که می خواهند بگویند که مطالعات موردی می تواند به ما کمک کند در تعمیم های وسیع تر، روی این بعد تاکید بیشتری می کنند. می گویند که اگر شما نمونه های

معرف امکان برایتان فراهم بشود که بردارید احتمالاً بتوانید تعمیم را وسیع تر کنید. چه بسا ممکن است یک نمونه هایی غیر متعارف و غیر معمول شناخت بیشتری در اختیار ما بگذارد، باید آسان یاب باشد و تحقیق پذیر. مثلاً بنده وقتی داشتم راجع به مدارس کار می کردم چون گفتند که تجربیات هم منتقل بشود و خصلت کارگاهی داشته باشد من خدمت دوستان عرض می کنم تجربیات را همان اول من مجبور شدم که مدارس دخترانه را بگذارم کنار. برای این که بنده به عنوان یک محقق مرد با محدودیت های زیادی مواجه بودم که نمی توانستم مدارس دخترانه را ببینم خوب همیشه هم تاکید می شد که از این همکار زن استفاده بشود ولی خوب در تحقیقات کیفی اگر چه ما از دستیار استفاده می کنیم همکار می گیریم. ولی خیلی بیشتر از تحقیقات کمی به خود محقق وابسته هست. بنابراین آنچه را که من می خواستم مشاهده کنم و یا درکی که به دنبالش بودم، توسط همکار من قابل حصول نبود. بنابراین این شرط آسان یابی و تحقیق پذیری در این جا برای من میسر نبود. بنابراین من این را کنار گذاشتم و متمرکز شدم روی مدارس پسرانه. چیزی که عموماً توصیه می شود در انتخاب موارد این است که باز شرط تنوع رعایت بشود. من امیدوارم به بحث نمونه گیری برسم و آنجا بگوییم که این تنوع چه کمکی به ما می کند. برای این که شما پرسش هایی که دارید بسته به نظریه ای که دارید و چارچوب مفهومی که دنبال می کنید، باید برای سولاتی که در آن چارچوب مفهومی تان طرح شده پاسخ پیدا کنید و این با دیدن احتمالاً موارد متنوع امکانش فراهم می شود. من اگر بخواهم از فرهنگ واژگان کمی استفاده بکنم، اگر درست بگویم و امیدوارم آقای دکتر ساعی ما را تصحیح بفرمایند. مثلاً شما می گوئید جداولی که در روش های کمی می کشیدید این جداول باید به اندازه کافی نمونه، داخل آن قرار بگیرد که آن فرمول های آماری جواب بدهند و بعد معنادار بشود و نتایجی که به دست می آوریم محکمتر باشد. بخاطر همین هم هست که اگر موارد مشابه از ۳۰ تا کمتر باشد در آن جداول ممکن است که معنادار نشود و مجبور بشوید یک تصحیحاتی را اعمال بکنید. بعد ریکورد می کنید، قاطی می کنید با هم تا این تعداد برود بالا. در مورد روش کیفی هم همین طور است شما ابعادی را که می خواهید بسنجید باید در نمونه های کثیر پیدا کنید. اگر جنسیت، اگر سن، اگر طبقه و اگر چیزهای دیگر موضوع بحث تان باشد به عنوان مثال شما می خواهید ببینید که پیام

های پرورشی که از طرف آموزش و پرورش به مدارس می آید نحوه مصرف و برخورد و مواجهه با این پیام ها در بین گروههای مختلف دانش آموزی چیست؟ یا در مدارس مختلف چگونه این تغییر می کند آن وقت شما باید حداقل چند تا مدرسه را بگذارید، مدرسه بالاشهری، وسط شهری، پایین شهری. دانش آموزان با طبقات مختلف اجتماعی، سطح توسعه مدرسه، امکاناتی که دارد همه اینها را که دخیل کنید مجبور می شوید که نمونه های متنوعی را در اختیارتان داشته باشید. در اینجا خوب شیوه نمونه معرف بودن ملاک نیست پس بایستی یک روش دیگری وجود داشته باشد در اینجا ما به شیوه استراتژیک نمونه ها را انتخاب می کنیم شما از اول می روید سراغ کسانی که مشخص هستند، از کسانی که جنسیت فرض کنید مردانه یا زنانه دارند چون برای شما از اول در نظریه این مهم است که باید این را ببینید. به طبقات بالادست و پایین دست. یا اگر مشاغلتان مهم است باید بروید سراغ همان مشاغلی که در تئوری شما بحث شده و شما می خواهید راجع به آن مطلب گیر بیاورید. به خاطر همین است که در اینجا بر شرط نظری بودن و قصد مند بودن تکیه می شود. چیزی که عموماً دیده می شود این است که بسیاری از دانشجویان پریوزال کیفی می نویسند و خیلی اصرار می کنند که به شیوه کمی سخن بگویند. یعنی پریوزال شان را آن جوری بنویسند. هیچ دلیلی وجود ندارد، البته مجبورند که نظر گروه را جلب کنند (قدرتمند ترین طیف روش های کمی در ایران) این سوق را می دهد دانشجویان را که به این سمت حرکت کنند تا به شیوه کمی سخن بگویند ولی می خواهند روش کیفی انجام بدهند در اینجا در مطالعات موردی هم همین است که این شیوه انتخاب موارد تابع همان اصول کلی است که در روش های کیفی است و ما اینجا هم موارد را این طور انتخاب می کنیم. در اینجا بزرگی حجم نمونه ملاک نیست. اگر چه تنوع ملاک هست. چند تا باید باشد حجم نمونه ما، چند تا مورد باید داشته باشیم. مطالعه موردی را می شود با یک مورد هم انجام داد. اگر لازم شد تعداد موارد مان را بیشتر می کنیم اما این که تا چه تعداد باید پیش برویم، خوب مسلماً اولین چیزی که پیش روی ما قرار می گیرد زمان ماست. مطالعات کیفی اساساً زمان بر است، برای این که حضور در محل را طلب می کند. بنابراین حجم نمونه نمی تواند خیلی بالا برود. ولی باید مواردی را انتخاب کنیم که حداقل آن تئوری را که داریم، مورد آزمون قرار بدهیم. در اینجا می گوئیم که نمونه ها به دلایل عملی کوچک



هستند. این به نظرم حرف درستی است. هیچ منع ذاتی در اینجا وجود ندارد، برای اینکه شما نمونه های کثیر را ببینید. به دلایل عملی می گوئیم کوچک است برای این که واقعاً فرصت نمی کنیم. بعضی وقت ها اصلاً نمونه دیگری وجود ندارد که ببینیم، چون مورد خاص است. کیس استادی است مجبوریم یکی دو تا نمونه بیشتر را مورد مطالعه قرار ندهیم. یک سری شرایط در اینجا اثر گذار هست که ما بالاخره همان تعداد اندک را هم که داریم تعیین می کنیم. یکی اش نقطه اشباع نظری است. اگر خاطرتان باشد باید ببینیم که نظریه ما به دنبال طرح چه سوالاتی هست. آن سوالات را که می خواهیم پاسخ بدهیم، ما این قدر باید پیش برویم، داده جمع آوری بکنیم، تا این که بالاخره به جایی برسیم که دیگر هر چه بیشتر جمع می کنیم اطلاعات مان افزوده نمی شود. خیلی ها ممکن است بگویند این شخصی می شود. در روش کیفی به طور اعم و مطالعات موردی به طور خاص، بله این قضیه کاملاً شخصی است، اما یک راه هایی داریم که این شخصی بودن قضیه را تا حد زیادی کم می کند که انشاءالله اگر برسیم خدمت تان عرض خواهم کرد. بنابراین ما تعداد نمونه را تا جایی پیش می بریم که اگر محدودیت بودجه ای یا محدودیت زمانی را کنار بگذاریم باید تعداد موارد را آن قدر ببریم بالا که ما به آن اشباع نظری برسیم و برای همه آن سلول هایی که خانه های جدولی که مثال زدیم باید بتوانیم برای تک تک آن خانه ها داده جمع کنیم، بتوانیم تعریف کنیم. در اینجا منطقی نیست که یکی بیاید از ما بپرسد شما یک مورد دیدید و بعد در مورد کل آن نمونه سخن می گوئید همین است، منطقی است و چیزی غیر از این نیست. حجم نمونه محدود به طرح نظریه تحقیق ما هم هست که خدمت شما عرض کردم. باید این قدر ما تعداد مورد را داشته باشیم که بتوانیم امکان لازم برای پاسخ گویی به همه پرسش هایی که مطرح کردیم را داشته باشیم از این حیث هیچ فرقی بین کمی و کیفی وجود ندارد ولی در مورد کمی تعداد نمونه کثیر را برای چنین پرسش هایی انتخاب می کنیم در اینجا اگر یک مورد داده لازم را برای ما فراهم کند به همان یک مورد اعتنا و اکتفا می کنیم اساساً بحث تعمیم را اینجا مطرح نمی کنند چون منطق در اینجا متفاوت است. اما یک اتفاقاتی دارد می افتد که توجه به بحث تعمیم را جدی تر کرده برای این که ما تحقیقات کیفی انجام می دهیم که در برنامه ریزی های کلان از آن استفاده کنیم. اساساً همین که شما در اینجا در دانشگاه دفاع

ملی می آید کار کیفی انجام می دهید، چون اینجا هدف اصلی اش گسترش علم به ماهوی علم که نیست یعنی شما که علم را برای علم کار نمی کنید، احتمالاً یکی از اهداف عمده چنین دانشگاه هایی این است که شما از این علم کمک بگیرید یک برنامه ریزی هایی بکنید و از آن استفاده عملی ببرید. برخلاف بسیاری از آکادمی ها. بنابراین شما اگر کار کیفی می کنید در واقع خیلی رابطه وسیعی دارد (در سطح جهانی هم همین طور است.) که از داده های کیفی برای برنامه ریزی های کلان استفاده می شود. تلاش هایی که برای آشتی دو روش کمی و کیفی صورت می گیرد. همه اینها باعث شده که توجه بشود به این که بالاخره چه طور می شود با شمارش موارد اندک به یک سری تعمیم های کلان برسیم؟ من خیلی بیشتر از این وقت را نمی گیرم ولی مباحث دیگری که ما اینجا مورد نظرمان بود که خدمت شما عرض کنیم یک تغییر در مفهوم تعمیم پذیری داریم حالا اگر می خواهیم تعمیم را استفاده کنیم پس چه جوری استفاده می کنیم؟ باید پرسش های پژوهش را بحث می کردیم در اینجا، که به چه نحو باید انجام شود، بحث خود گردآوری داده ها است، که چه ملاحظاتی باید لحاظ بشود. من فقط صورت مساله را خدمت شما می گویم. سه تکنیک مهم جمع آوری داده داریم در اینجا مشاهده، مصاحبه و بررسی اسناد. بنابراین در دسته بندی که آقای دکتر نصراله زاده آوردند بعضی وقت ها این دسته بندی ها همپوشانی هایی (Overlapping) هم دارند، یک دسته بندی دقیقی در اینجا وجود ندارد. مشاهده و مصاحبه و بررسی اسناد سه تکنیک محسوب می شود برای بحثی که در اینجا است. یکی از مهمترین بخش ها تحلیل و تفسیر است، که ملاحظاتی دارد و باید بحث بشود. و بحث مهم مثلث سازی است در روش مطالعه موردی و البته کلاً روش های کیفی همه تکنیک های بحث مطرح است که در پاسخ به این سوال که چه کنیم تا آن شخصی بودن ملاحظات ما در کار تحقیق کیفی کمتر و کمتر بشود و حداقل اعتبار درونی حفظ بشود، اگر چه اعتبار بیرونی و تعمیم در اینجا با محدودیت مواجه هست. اعتبار درونی به دنبال این قضیه است که اساساً راهی که دارم می روم درست است؟ من اشتباه نمی روم؟ البته از استعاره مثلث سازی کمتر استفاده می شود از استعاره کریستالیزه شدن بیشتر استفاده می شود.

**دکتر نصراله زاده :** آقای دکتر ساعی من خواهش می کنم جناب عالی هم سخنانتان را ارائه بفرمائید. آخر جلسه ممکن است برخی از دوستان هم در مورد بحث جناب عالی و هم آقای دکتر رضایی سوال داشته باشند .

**دکتر ساعی :** تحقیق به دنبال حل مساله (Problem) است برای یک محقق یک مساله ای رخ می دهد و من این مساله را تعبیر به این می کنم که غالباً مساله تحقیق کشف نمی شود بلکه مساله تحقیق ساخته می شود . ممکن است یک واقعه ای در نزد کسی مساله نباشد در نزد کس دیگر مساله باشد. این که چرا یک واقعیت (Reality) می شود واقعه (Fact) و آن واقعه می شود امر پرابلماتیک ، این یک امر برساخته است. این برساختگی در پرتو یک افق معرفتی حاصل می شود. ما در پرتو جهان زیست های معرفتی که داریم ، واقعیت ها را پرابلماتیک می بینیم، در حقیقت ناسازگاری رخ می دهد بین جهان معرفتی ما و واقعیتی که مشاهده می کنیم . در این فرایند محقق یک واقعیت را به عنوان پرابلم بر می سازد. این متفاوت از آن چیزی است که گفته می شود واقعیت وجود دارد، محقق می رود آن واقعیت را کشف می کند و بعد حل می کند. واقعیت ساخته می شود یعنی علم مساله اش را می سازد، آن گاه در جهت حل آن مساله تلاش می کند. یا محقق، عالم در پرتو علم تلاش می کند پس آن چه که ما مساله یاد می کنیم یک سازه است. این فرایند طی می شود ، محقق بعد از این که این مساله را طرح و اثبات کرد با مساله شروع می کند به تبیین تئوری. ببینید دوستان، در مقام یافتن حل یک مساله افق های معرفتی متفاوتی ممکن است موجود باشند. تحت عنوان تئوری های رقیب. سوال این است که دانشجویان همه ما آیا هدف ما این است که یک مساله را در پرتو یک تئوری موجود حفظ بکنیم یا مثلاً بشویم پارسونز، بشویم مارکس یک واقعیت را ببینیم یا نه می خواهیم قرائت جدید از افق های معرفتی موجود داشته باشیم و برسیم به یک دستگاه نظری که برساخته خودمان باشد؟ در این سطحی که ما هستیم تاکید باید بکنیم بر نظریه پردازی (Theory-Construction). واقعیت های تاریخی را به عنوان مثال، مثل مارکس نبینیم. در پرتو یک افق معرفتی و دستگاه نظری ببینیم آن دستگاه برساخته خودمان هست. اما این که چگونه ساخته می شود (در یکی از این کتاب ها این را بحث کردم) و اصلاً منطق ساختن یک دستگاه نظری چگونه است این بحث هایی است که در این کلاس

نباید واردش بشویم. فقط می‌خواهم بگویم منطقی وجود دارد که می‌توانیم بر مبنای آن دستگاه نظری بسازیم و در پرتو آن دستگاه نظری به حل نظری مساله مان بپردازیم. یک سری تغییرات انجام می‌گیرد. اما این که تبیین نظری ما صادق است یا کاذب، داوری و حکمیت در باب صدق یا کذب نوع تبیین‌ها با تجربه است. البته این که می‌گویم با تجربه است این مبتنی است بر رهیافت معرفت‌شناختی عقلانیت انتقادی. ممکن است کسانی در یک معرفت‌شناسی دیگری کار بکنند، کارشان را از مشاهده آغاز بکنند. اما استدلال نظری که ناظر بر حل مساله است ممکن است صادق نباشد. ممکن است صادق باشد. حکمیت با تجربه است. نکته‌ای که اینجا می‌خواهم مطرح بکنم جلسه قبل هم به این تاکید داشتم، تجربه در علم با رهیافت عقلانیت انتقادی دو مقام دارد: مقام کشف یا گردآوری و مقام داوری است. ممکن است در برخی از رهیافت‌ها مقام داوری و گردآوری را با هم داشته باشند اما به لحاظ مباحث روش‌شناختی این دو تا را تفکیک می‌کنند. همه روش‌ها، روش‌های تاریخی، گفتمان اینها مقام‌های گردآوری دارند. زمانی که داده‌ها گردآوری شدند، مقام داوری آغاز می‌شود. آنچه که مورد نظر این جلسه هست روش گردآوری ما روش تاریخی است. روش تاریخی در مقام گردآوری در اینجا محقق به فرد رجوع نمی‌کند از متن سوال می‌کند. محقق از متن‌های تاریخی سوال می‌کند این متن‌ها یا متن‌های دست اول هستند که توسط شاهدان عینی متن‌ها تولید شدند یا روایت‌هایی هستند که آن روایت‌ها توسط دیگران تولید شدند که به اینها می‌گویند منابع دست دوم. بعد از این که ما داده‌ها را گردآوری کردیم، همه داده‌ها در حقیقت از طریق رجوع به متن‌هایی که اشاره کردم قابل کشف هستند در گردآوری، هم در این مرحله ما مواد گردآوری می‌کنیم، داده‌های خام را از اسناد تاریخی استخراج می‌کنیم. بعد که داده‌ها گردآوری شدند مقام تحلیل داده‌های تاریخی آغاز می‌شود. ببینید دوستان این جا صحبت از تحلیل داده‌های تاریخی می‌کنم. زمانی که می‌گوییم روش تاریخی، در حقیقت در اینجا هم روش در مقام کشف و گردآوری مد نظر هست، هم روش در مقام داوری. اما زمانی که گردآوری انجام شد از این به بعد به لحاظ مفهومی دیگر صحبت از تحلیل داده‌های تاریخی می‌کنیم.

ممکن است مورد (Case)، یک کشور باشد ممکن است یک کلاس باشد یک مدرسه باشد داده ها ممکن است صفت یک کشور یک واحد تحلیل اجتماعی کلان باشد و اینجا ما تحلیل تاریخی موردی را اقامه می کنیم من مباحث فلسفی اش را در لابلای بحثم اشاره خواهم کرد که چرا به یک نوع تحلیل تاریخی می گویند اگر فرصت بکنم به این می پردازم اگر چه به دکتر گفته بودم بیشتر کاربردی بحث خواهم کرد حالا اگر سوالی باشد یا فرصت بکنم می گویم که چرا می گوئیم تاریخی؟ اما اگر داده های ما داده هایی تاریخی باشند، مربوط باشند به چند تا واحد کلان اجتماعی، دیتاهای تاریخی ناظر بر مورد محسوب می شوند دوستان مراد از کیس لزوماً دولت ملت نیست کیس می تواند دوره های زمانی در درون یک کشور هم باشد مثلاً فرض کنید دو انقلاب در ایران رخ داده است دو دوره زمانی می شود مورد مابریخی ها می گویند تحلیل تطبیقی زمانی صادق است که حتماً واحد های تحلیل مرزهای جغرافیایی متفاوت داشته باشند ما می گوئیم نه. تحلیل تاریخی علاوه بر این که معطوف است به مرزهای جغرافیایی در درون یک مرز جغرافیایی هم می توان دوره ها را کیس محسوب بکنیم. اگر تحلیل داده های ما ناظر باشند بر کیسز در اینجا است که تحلیل تاریخی تطبیقی صادق است در اینجا است که می توانیم تحلیل تاریخی را اقامه کنیم

اینجا یک سری مباحثی مربوط به فلسفه روش تاریخی و تاریخی - تطبیقی وجود دارد. چرا می گوئیم تاریخی؟ ببینید در یک معنای کلی همه حوادثی که غیر این لحظه باشد که ما هستیم، تاریخی محسوب می شوند انقلاب مشروطیت واقعه تاریخی است انقلاب ۵۷ واقعه تاریخی است متن های مربوط به گفتمان انقلاب مشروطیت امر تاریخی است. اگر آن متن ها را تحلیل گفتمان بکنیم با این قرائت وسیع می شود تحلیل گفتمان تاریخی. اما این گونه مطرح نمی شود و وقایع را نمی بینیم اگر متن های تولید شده توسط کاندیداهای هشت پارلمان گذشته، تحلیل محتوا بشوند اینها در یک زمان گذشته رخ داده اند، می شود تاریخی. اما به هیچ کدام از این نوع تحقیق ها، تحقیقات تاریخی اطلاق نمی کنیم. موضوع تاریخی، یک بحث معرفت شناسی، یک بحث هستی شناسی (Ontology) یک بحث روش شناسی (Methodology) دارد. من از دوستان اجازه می خواهم بپردازم به پایه روش شناسی این بحث ما زمانی یک واقعه را هم تحلیل تاریخی می کنیم، هم تبیین تاریخی می کنیم و هم همان واقعه را می خواهیم تحلیل تبیینی بکنیم. یک واقعه ای رخ داده هم قصد داریم تحلیل تفسیری که اصطلاحاً

تفسیری - تاریخی گفته می شود و هم قصد داریم تحلیل متنی که معادل تحلیل علمی است. در حقیقت، پایه معرفت شناختی تحلیل تاریخی برمی گردد به رویکرد تحلیلی ما. قصد داریم یک واقعیت را هم تحلیل تفسیری در باب آن اقامه بکنیم و هم تبیین بکنیم. از طرف دیگر رویکرد ما این گونه است که تحلیل تفسیری مقدم بر تبیین است. در این صورت آنچه که تولید می شود به عنوان گزاره های تحقیقی است که به این گزاره ها، گزاره های معطوف به تحلیل تاریخی گفته می شود. اما تحلیل تفسیری زمانی که به لحاظ روش شناختی می خواهیم یک واقعه یا حادثه را تفسیر تاریخی بکنیم در اینجا سه تا عنصر وارد می شوند. این سه عنصر هست که عمدتاً به روش ما صفت تاریخی می بخشند. اول این که آن واقعه در این رویکرد ماهیت زمینه ای دارد. واقعه ماهیت زمینه ای یعنی زمینه مندی در واقعه. به این معنا که یک واقعیت را ببریم در یک بستر معین قرار بدهیم. ویژگی دوم که باز در چارچوب رهیافت تحلیلی ماست واقعه را زمان بندی می کنیم در زمان و در طول زمان. واقعه زمان مند محسوب بشود. در زمان و در طول زمان یعنی چه؟ مثلاً ما انقلاب ۵۷ را می خواهیم ببینیم. انقلاب ۵۷ هم در زمان و در طول زمان دیده بشود. یک واقعه است. دوم این که آن واقعه به صورت فرایندی دیده بشود. این سه فهم و روایت از یک واقعیت به آن واقعیت صفت امر تاریخی می بخشد. پس امر تاریخی، واقعه ای است که در پرتو این رویکرد تحقیقی، ماهیت زمینه ای داشته باشد. ماهیت زمان مندی و فرایندی دیده بشود. این نوع قرائت و نگاه به یک واقعه آن واقعیت را امر تاریخی می کند. در اینجا واقعه، یک امر منحصر به فرد (Unique) است، حادثه خاص است. عمومی (Universal) نیست و خاص دیده می شود. در درون یک فرایند تاریخی معین و در درون یک بستر اجتماعی معین واقعه را خاص دیدن، واقعه را منحصر به فرد دیدن. همه این ها در این قسمت قابل بحث اند. می گوییم آن واقعه هم یونیک است، امر منحصر به فرد تاریخی است انقلاب ۵۷ ایران است و هم این واقعه می تواند به مثابه یک امر یونیورسال محسوب بشود. نمونه ای از یک الگوی کلی محسوب بشود. انقلاب ها به این ترتیب اینها همه روایت هایی است که محقق در باب یک واقعه اقامه می کند. اما برگردیم به بحث تاریخی - تطبیقی که بناست صحبت کنیم. هر گاه داده های ما داده هایی باشد که از موارد گردآوری می شوند ما در اینجا مجاز هستیم تاریخی - تطبیقی را اجرا کنیم.

تاریخ تطبیقی، امر تطبیقی، مطالعه تطبیقی، تحلیل تطبیقی هم یک معنای کلی دارد و یک معنا خاص دارد. معنای کلی اش این است که ما همه مان در تحقیق، مقایسه انجام می دهیم حتی زمانی که تاریخی-موردی را تعقیب می کنیم، راهبرد ما نوعی مقایسه است. شواهد تجربی با تئوری مورد مقایسه قرار می گیرند. تطبیق داده می شوند، زمانی که ما یک نمونه آرمانی (ideal type) را وارد یک سامانه می کنیم، نظام اجتماعی خاص می کنیم، مقایسه صدق پیدا می کند. زمانی که پیمایش اجتماعی (social survey) انجام می دهیم، ۳۰۰ نفر کیس را مورد سوال قرار می دهیم و قصد داریم تحقیق علمی اقامه کنیم. در نتیجه، عنصر مرکز مقایسه ما می شود میانگین. موارد با میانگین مقایسه می شوند. زمانی که ما داده هایمان معطوف به روش آزمایشی است، در مقام گردآوری و مقام تحقیق یک روح آزمایشی در گروه کنترل داریم اینجا هم مقایسه انجام می دهیم. در متدولوژی به هیچ کدام از اینها روش تطبیقی اطلاق نمی شود. روش تطبیقی- کیفی مورد بحث من است رویکرد نمونه محور (رویکرد متغیر محور مورد بحث من نیست). ما به یک نوع خاص تحقیق روش تاریخی- تطبیقی اطلاق می کنیم در شرایطی که حداقل دو واحد اجتماعی کلان با هم مقایسه می شوند. در شرایطی که متغیرهای ما صفت واحد های اجتماعی کلان محسوب بشوند. انقلاب ۵۷ ایران واقعه ای است، در مقام متغیر می شود صفت ایران. دوره های مختلف ایران را، دوره مثلاً فرض کنید دوم خرداد سال ۱۳۰۲ وقایعی که رخ داده این دوره ها می شود متغیرهای ما. اگر صفت این دوره ها هم محسوب بشوند اینها در واقع متغیرهای تطبیقی محسوب می شوند. پس تحقیق تطبیقی، تحقیقی است که حداقل دو واحد اجتماعی کلان با هم مقایسه شوند. ویژگی دیگر تحقیق تطبیقی، سطوح تحقیق است. تحقیق به صورت یافته ها دیتاهای تجربی به صورت درون سامانه ای، بین سامانه ای و کل با هم مقایسه بشوند. این سه سطح در تحقیقات تطبیقی متغیر محور هر سه صادق است اما در تحقیقات نمونه محور دو سطح صادق است. تحقیق درون سامانه ای و تحقیق بین سامانه ای. در این شرایط ما مجاز هستیم صحبت از تحلیل تطبیقی بکنیم، صحبت از تحلیل تاریخی- تطبیقی بکنیم. پس زمانی که واقعه منحصر به فرد تاریخی است، زمانی که زمان مند است، زمانی که فرایندی دیده شده، زمانی که همان واقعه بناست به صورت درون سامانه ای، بین سامانه ای دیده بشود، زمانی که متغیرهای ما

صفت سامانه هستند در آن صورت ما مجاز هستیم صحبت از تاریخی - تطبیقی یا تاریخی به طور کلی صحبت از تحقیقی - تطبیقی به صورت خاص، تحقیق تاریخی - تطبیقی می کنیم. اما در باب تحلیل تاریخی - تطبیقی، در اینجا دو سطح تحلیل صادق است هم چنان که توضیح دادم سطح اول سطح درون سامانه ای است. ما رویکرد تفسیری داشتیم، رویکرد ترکیبی. در باب اسلاید دکتر نصراله زاده موضوع تفریدی (idiography) منجر به دو رهیافت شده اگر چه اینها مبانی معرفت این کار هست ولی این را داخل پراگماتیک می گویم: یک رهیافت تفریدی شده رهیافت افراد مثل مارکس و کنت که اینها دنبال کشف قوانین عام بودند برای تبیین های تاریخی. یک رهیافت رهیافت تأویل گرایی (hermeneutica) هایدگر، است، گادامر، دیلتای در این قسمت قرار دارند. آن چه که موضوع بحث من است رهیافت مارکسی، هگلی، کنتی نیست. آنچه که موضوع بحث من است تفرید-گرایی است که نهایتاً از هرمنوتیک سردرآورده است. این نوع قرائت نگاه به پدیده تاریخی متأثر از هرمنوتیک است. دو تا رهیافت را مطرح کردم: رهیافت تفسیری در درون سامانه ای صادق است. تکنیک تحلیل ما در تفسیر تاریخی تحلیل روایتی است. پس ما درون سامانه می خواهیم واقعیت را زمان مند، واقعیت را فرایندی، واقعیت را مکان مند هم تفسیر بکنیم. در اینجا تکنیک، تکنیک روایتی است. روایت در حقیقت مبتنی بر این قاعده روش شناختی است یک حادثه فراگیر است. حوادث یا واقعه ای که می خواهیم مطالعه کنیم این باشد انقلاب ۵۷ باشد، توالی حوادث به صورت داستان گونه روایت می شود. روایت چیزی نیست که یک واقعیتی باشد برآید آن را مشاهده کنید، این روایت مبتنی است بر روایت های دیگر. در حقیقت می خواهیم بگویم بخوانید یا نخواهید شما روایت سازه گرایانه تولید می کنید. روایت های موجود را مجدداً روایت می کنید. سلسله حوادث گفته می شود حادثه اول، حادثه دوم، حادثه سوم، حادثه ۴، ۵، نهایتاً این حوادث پیامد این حوادث شده، یک واقعه معین که آن واقعه معین موضوع تحقیق شماست، مساله شماست. در حقیقت واقعه می افتد داخل بستر خود، مثل این هست که کلمه را می خواهیم در درون یک ساختار جمله معنا کاوی کنیم. حادثه در درون بستر تاریخی و اجتماعی خود تفسیر تاریخی می شود، تفسیر دو معنا دارد به طور کل یک معنایش معنا کاوی است و یک معنایش همین است که دارم بحث می کنم. روایت تاریخی می کنیم هیچ واقعه ای



در این تحقیق بدون گذشته نیست. بدون سلسله حوادث فردی نیست. اگر فرض کنید که یک انتخاباتی هست، انتخابات هشتم برگزار می شود با همین ویژگی، کسی اگر با این رهیافت بخواهد این پارلمان را تحلیل بکند باید روایت از تاریخ گذشته عبور کند. این در این قسمت صدق می کند. اما بین سامانه ای. واقعه را قرار است علاوه بر تفسیر تاریخی، تحلیل علمی هم بکنیم. تبیین بکنیم. یعنی بگوییم حادثه ای که من مطالعه می کنیم یک نمونه ای است از جنبه های عام موجود در تئوری. انقلاب ایران، نمونه ای از انقلاب ها است، اگر تئوری ما مثلاً تئوری هانتینگتون باشد توسعه ناموزون می دهد، انقلاب در این جا، واقعه ۵۷ ما واقعه ای از آن الگوی عام خواهد بود. در اینجا امر تاریخی واقعه خاص می شود واقعه عام. تبیین اقامه می شود اما تکنیک تحلیل ما در اینجا چه نوع تکنیکی است؟ در اینجا است که روش های استوارت میل می آید به کمک ما: روش های اختلاف و روش های توافق، هر دو نوع روش مبنایش بر حضور و غیاب است. پس تبیین را در تحقیقات تاریخی - تطبیقی از طریق روش های میل انجام می دهیم، توافق و اختلاف، هر کدام مرتبه خاص خودش را دارد. یک اشاره ای می کنم. از روش توافق زمانی استفاده می کنیم که واقعه در مواردی که آن واقعه را مطالعه می کنیم در همه وقوعش صادق باشد. مثلاً انقلاب در ایران، در فرانسه، در شوروی سابق. خوب اگر سه تا انقلاب را می خواهیم مطالعه کنیم. انقلاب ایران، انقلاب فرانسه و شوروی سابق. این سه انقلاب سه بار تحلیل در سطح درون سیستمی نیاز دارند. کاملاً تفسیر تاریخی، امر تاریخی، امر مکان مند، امر محدود به شرایط زمانی خاص و امری که در ایران رخ داده است. در "مطالعه موردی" هم همین گونه است، ممکن است هر کس را در ساختار خانواده خودش مطالعه کنیم. در مرحله تحلیل بین سیستمی نه سه تحلیل بلکه یک تحلیل انجام می دهیم. به عنوان مثال ممکن است شما یک مفهوم را مثلاً طبقه اجتماعی معرف سازی کنید، اما همان طبقه اجتماعی در مطالعه فرانسه، مشکل پیدا می کند. ما زمانی که مصداق سازی معطوف به زمینه می کنیم، مشکل حل می شود. در مقام تحقیق درون سامانه ای ویژگی های درون سامانه ای وارد می شود. اما زمانی که تحقیق بین سامانه ای می کنیم صفت انقلاب اسلامی برداشته می شود. انقلاب در فرانسه، در شوروی، در ایران رخ داده است حالا علت ها چه بوده است؟ اما در اختلاف، در شرایطی که اختلاف پیدا می کنند که یک واحد وقوعش در یک واحد

اجتماعی صادق و در واحد اجتماعی دیگر صادق نباشد مثلاً تئوری توسعه نا موزون واقعه انقلاب بلشد در ایران توسعه نا موزون بوده در عربستان هم بوده، چرا در ایران رخ داده است ولی در عربستان هنوز رخ نداده است؟ در عربستان توسعه هم چنان ناموزون است. اینجا باز حضور و غیاب می کنیم. در اولی دنبال مشابهات در دومی در صدد یافتن تفاوت ها هستیم. بنابراین، در تحلیل تطبیقی معطوف یافتن تشابهات و تفاوت های حداقل دو سامانه هستیم. در توافق. مشابهت ها، در اختلاف، اختلافات دیده می شود.

**دکتر نصراله زاده:** به ذهنم این جوری رسید که بعضی واژه ها یا اصلاحات مبهم یا احیاناً نامانوس بوده باشد. کسی ادعا ندارد همه چیز را می داند اما باید ادعا داشته باشیم دوست داریم یاد بگیریم و دوست داریم شناخت های خودمان را کامل کنیم. مورد آخر من فکرمی کنم که حالا باید رویش فکر کنیم بررسی کنیم یک ارزیابی و تفسیری داشته باشیم که این میزگرد بالاخره بازخوردش چی بوده که ما بتوانیم برنامه های بعدی را کامل کنیم. به هر حال روش تحقیق کمی، خیلی قدرتمند است، این که ما بتوانیم نه این که زمین بزیم بلکه ادعا داشته باشیم کامل کنیم این روش را نیاز به یک تلاش جمعی دارد نیاز به یک حرکت جمعی دارد که انشاءالله همه کمک کنیم که روش تحقیق کیفی و روش های متنوع کیفی که الان خیلی در جهان و کشورهای پیشرفته دارد گسترش پیدا می کند برای جامعه ما و مجموعه دانشگاهی ما هم مفید باشد. اگر دانشجویان عزیز سوالی دارند، مطرح بفرمایند.

**دانشجوی دانشکده مدیریت راهبردی:** این مساله هست که دوستان یا دانشجویان چرا راه های کیفی را انتخاب نمی کنند، راه های کمی را ترجیح می دهند اساساً، به هر حال، دلایلی هم گفتند و واقعاً محورهای اساسی بود که ذکر شد. ولی واقعا باید یک فکری بشود در قالب اساتید دانشگاه ها و رؤس دروس روش تحقیق باید یک فکری بشود. آنها بایستی تحولی در خودشان ایجاد کنند که دیگران به دنبال آنها راهی را پیش بگیرند که منجر به نظریات جدید بشود، منجر به نوآوری بشود، مسایل جدید و حتی صف شکنی و اگر غیر از این باشد با تحقیقات کمی این امکان پذیر نیست.

**دانشجوی دانشکده دفاع ملی:** تشکر می کنیم از دوستان که زحمت کشیدند و مطالبی ارایه کردند. در یکی از اسلاید هایی که جناب آقای دکتر رضایی داشتند اشاره

داشتند که تحقیق موردی یک فرایند نیست یک مصداق هست این برای من جا نیافتاد که موضوع چیست؟ خود تحقیق موردی باید یک فرایندی را طی کند که به انجام رسد حداقل به طور مختصر این فرایند ها و مراحل طی که باید طی بشود اشاره نمایید و از طرفی هم ما به دنبال این هستیم که این میزگرد ها حالت یک کارگاه آموزشی (work shop) را داشته باشد و مناسبات کاربردی که دانشجویان و دوستان از آن استفاده بکنند. مثلاً چه مزایا و مزیت هایی روش موردی دارد نسبت به سایر روش هایی که در تحقیق کیفی مطرح هست؟ ایجاد جاذبه بکند تا افراد به آن حوزه ورود پیدا کنند ضمناً یک توضیح کلی است که فیلد هایی که اینجاریش کار می شود در سطح راهبردی مدیریت است، مدیریت راهبردی، سطح دفاع و امنیت. یعنی می خواهم بدانم در کدام یک از این حوزه ها می توانیم از روش موردی استفاده بکنیم؟

**دکتر ساعی:** این که یک فرایند نمی تواند موضوع کیس محسوب شود برای این که عموماً صدر و ذیلش معلوم نیست. مثلاً ما می گوئیم گروه ها مشخص است ما درون گروه in-group داریم و بیرون گروه (out-group) و مرزها مشخص است. شاید یکی از بهترین تحقیق هایی که در این زمینه صورت گرفته کاری بود که پیکر ابتدای کارش بر اساس مکتبی که هوگو انجام داده بود جمعیت کنار خیابان را مورد بحث و بررسی قرار داده بود و این نمونه گروه هست به این دلیل است که ما می گوئیم فرایند ها نمی تواند موضوع ما باشد مورد تحقیق ما باشد این که تحقیق موردی چه وجه ممیزه ای دارد؟ تا حدی الان روشن شد، بعضی وقت ها ما مجبوریم تحقیق موردی بکنیم. چون شما کیس های متنوع ندارید ما می توانیم در واقع زیر و بم آن موردی که داریم تحلیل می کنیم و خاص هم است، تک است، یکتا هم هست، برای ما بیرون بکشیم و این کار انجام بشود. ببینید اینجا شما یک اتنوگرافی مردم نگاری (ethnography) هم انجام می دهید تحقیق موردی یک تحقیق گرم است. شاید مثلاً تحلیل متن خیلی از سوالات ما را پاسخ نمی دهند، اساساً ورودی پیدا نمی کند به بعضی از مسائل تحلیل متن هایی مثل تحلیل گفتمان تحلیل محتوا، تحلیل های اسنادی خیلی از اینها اساساً خیلی موضوعاتی که در تحقیق موردی ما می توانیم پیدا کنیم اصلاً وارد نمی شوند در واقع، تحقیق های موردی می توانند (چون گرم هستند) در محیط انجام شوند و مناسبات را برای ما بیرون بکشند. این وابستگی ها و پیوندها

(relationships) خیلی مهم است. چیزی که بیکر می رود در آن گروه می خواهد پیدا بکند و در واقع شاید پاسخی باشد در قبال پرسش دوستان که اساساً شما نمی توانید با عدد و رقم کیفیت ها را بیرون بکشید. تحقیق موردی این کار را انجام می دهد. در مورد بخش آخر فرمایش شما ببینید الان یکی از موارد خیلی امنیتی که برای ما وجود دارد، شاید بشود گفت چالش های فرهنگی پیش روی ما هست. یا ابعاد امنیتی حوزه فرهنگ هست. ما یک تلقی هایی را در سطح کلان نظام داریم می بینیم که فرهنگ بخشی امنیتی پیدا کرده مفهوم تهاجم فرهنگی، ناتو فرهنگی اینها اساساً مصادیق بحث امنیتی ما هستند. یک تکنیکی مثل شیوه تحقیق موردی یا تحلیل موردی، گروه های مختلفی را می تواند شناسایی کند و در آن گروه ها به شیوه ای که اینجا بحث می شود مطالعه بکند، داده های خیلی نابی بیرون بکشد مناسباتی را برای ما بیرون بکشد. که در آن مناسبات ما اتفاقاتی را شاهد هستیم که آنها فرهنگ ما را یا جامعه ما را، تهدیدات خیلی پر خطر می کنند مثلاً دین ورزی های جدید. شما یک گروه های جدید دین ورزی دارید که اساساً با هیچ منطقی از دین داری های ما جور در نمی آید تفاسیر بسیار افراطی که از متن مقدس قرآن می شود و در قالب رفتارهای دینی نشان داده می شود، اینها در قالب گروه ها اتفاق می افتند اساساً گروه های جدید، خرده فرهنگ های جدید در جامعه امروز و در سطح جهان خیلی اهمیت پیدا کرده اند سبک های زندگی درون گروه ها خیلی اهمیت پیدا کرده اند. گروه هم می تواند یک مورد برای ما تلقی بشود. و ما می توانیم برای سطوح تصمیم گیری های امنیت مان یک چنین مطالعاتی را انجام بدهیم درضمن، یک توضیح در مورد صحبت های آقای دکتر مرادیان، ما مجاز نیستیم که بگوییم تحقیق کیفی بد است یا دوست نداریم. ممکن است من راحت باشم یا نباشم که انجام ندهم یا بدهم. به هر حال باید یک دلیلی داشته باشد. ببینید بعضی وقت ها ما نیاز به تحقیق کیفی پیدا می کنیم شما اساساً الان نمی توانید به سادگی، تحقیق کمی در مورد جامعه پنهان در ایران انجام بدهید. اما آن کمکی که تحقیق کیفی می تواند تحقیق کمی را تکمیل بکند، نباید از آن کمک غفلت بکنیم. ببینید شما مثلاً می آید میزان مشارکت انتخاباتی مردم را در دوره های مختلف انتخاباتی که در ایران برگزار شده می خواهید تبیین کنید یک دفعه می خواهید متغیر مستقل تان را آموزش بگیرد و وابسته تان را مشارکت انتخاباتی.

تئوری می گوید هر چه توسعه آموزشی بیشتر شود مشارکت انتخاباتی هم افزایش می یابد. اما یک وقت شما می آید این را در ایزن می خواهید آزمون کنید، متوجه می شوی که جواب نمی دهد اینجا سوال مطرح می شود که آیا این پاسخی که من دریافت کردم نمی خواند با تئوری این ناکارآمدی تئوری را نشان می دهد یا یک سفسطه محیطی است، که بر تئوری بار شده است اینجاست که تحلیل کیفی به شما این اجازه را می دهد که بیایید هر دوره انتخابات را در بستر (Con text) خودش تعبیر کنید و آنگاه موضوع معنادار می شود. در اینجا با مساله استقرار مواجه هستیم. اما استقرای آماری اشکال ندارد اگر مراد استقرای آماری است استقرای آماری که تولید تئوری نمی کند، آن هم با آن گزاره های محدود. حالا می گوئید من ده نفر را مطالعه کردم از بیست نفر این ویژگی که من مطالعه کردم با ۵٪ خطا می توانم تعمیم آماری بدهم به آن جمعیتی که انتخاب کردم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهه ښکاره علوم انساني و مطالعات فرهنجی  
پرتال جامع علوم انسانی